

نقد نابرابری‌های جنسیتی در اشعار زنگار مندرج در روزنامه نامه بانوان (۱۲۹۹-۱۳۰۰)

علی باغدار دلگشا^{۱*}، هما زنجانی‌زاده^۲

چکیده

توجه به مقوله نابرابری‌های اجتماعی یکی از موضوعات مهمی است که زنان شاعر در ایران به آن توجهی خاص داشته‌اند؛ امری که نخستین نمونه‌های آن را در اشعار منتشرشده در جراید زن‌نگار اواخر دوره قاجار می‌توان مشاهده کرد. این پژوهش، که به روش توصیفی-تحلیلی و با تأکید بر همه شمارگان باقی‌مانده از روزنامه نامه بانوان، به‌عنوان اولین روزنامه حاوی اشعار متعدد از زنان، گردآوری شده، در تلاش است با نگاهی جامعه‌شناختی مسئله اصلی در افکار و اشعار آن شاعران زن را تحلیل و بررسی کند. بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که موضوع اصلی در شعر این زنان نقد نابرابری‌های جنسیتی در جامعه مردمدار ایران است. مخاطب اصلی این اشعار بیشتر زنان ایرانی‌اند. بر الگوی فردیت زنانه-«جنس زن»- تأکیدی خاص شده است. الگوی مقایسه‌شده به دلیل توجه به موضوع برابری اجتماعی، جایگاه و حقوق اجتماعی مردان است و اصلی‌ترین راه‌حل رفع نابرابری‌های جنسیتی، تغییر نوع نگاه جامعه به زنان و همچنین علم‌آموزی آن‌ها معرفی شده است.

کلیدواژگان

دوره قاجار، روزنامه نامه بانوان، زنان شاعر، نابرابری اجتماعی، نابرابری جنسیتی.

1. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد

2. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد

1. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد
2. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۲۰

مقدمه

نابرابری‌های اجتماعی به سه حوزه نابرابری نژادی، نابرابری طبقاتی و نابرابری جنسیتی تقسیم می‌شوند. منظور از نابرابری اجتماعی ایجاد موقعیت‌های نابرابری است که می‌تواند در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، حقوقی و آموزشی میان دو جنس مرد و زن ایجاد شود. این ساختار که می‌تواند بنیان‌های متعددی داشته باشد، شامل فرق‌گذاری‌هایی است که میان نژادها، طبقات اجتماعی و در قالب جنسیت میان دو جنس مرد و زن ایجاد می‌شوند. مسئله و موضوع محوری در حوزه نابرابری اجتماعی نیز دسترسی به منابع و مزایای اجتماعی است که هم‌زمان با افزایش آن در خصوص یک جنس با کاهش آن در مورد جنسی دیگر همراه است. نمونه‌های آن مزایای اجتماعی مواردی چون: ثروت، قدرت و منزلت است. در میان مقوله‌های سه‌گانه نابرابری اجتماعی، نابرابری‌های جنسیتی که در قالب ساختارهای تقابلی بهره‌مندی از مزایای اجتماعی در حوزه‌های زنانگی و مردانگی ظاهر می‌شوند، در جوامعی ظهور می‌یابد که معمولاً براساس تفسیر به رأی‌های دینی و باورهای اجتماعی یک جنس نسبت به جنس دیگر از محرومیت‌ها و محدودیت‌های خاصی برخوردار می‌شود.

در میان سه مقوله مذکور، توجه به نابرابری جنسیتی به دلیل پدیده‌سازاری در زبان انتقادی جامعه ایران، به‌خصوص زبان زنان، بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. نابرابری جنسیتی نیز که برگرفته از ایدئولوژی مردانگی و زنانگی است، شامل فرودستی زنان و بهره‌کشی مردان از ایشان در حوزه‌های اجتماعی است. در این ایدئولوژی، که مجموعه‌ای از عقاید و باورهاست، نمونه‌ای از الگوی دوقطبی خود/دیگری قابل مشاهده است. «خود» (= فاعل) نمادی از نگرش مردانگی و دربرگیرنده عرصه عمومی (جامعه) برای مرد است؛ نگرشی که در آن مرد و عملکرد او محور همه‌چیز بوده و برابر با واقعیت نیز پنداشته می‌شده است. «دیگری» نیز که نگرشی مردانه به زنانگی است، مبین این موضوع است که زنان نوع دیگر و فارغ از خود (درجه اول) هستند و عرصه حضورشان فقط در حوزه خصوصی (خانه) تعریف می‌شود. این تفکر نشان می‌دهد که در حوزه‌های اجتماعی، مردان بر زنان مقدم‌اند و زنان را فقط باید با الفاظی چون «ضعیفه»، «ذلیل» یا «کمینه» مورد خطاب قرار دهند.

مسئله اصلی در حوزه نابرابری جنسیتی، مسئله جنسیت (تأکید بر تفاوت‌های غیرزیستی) است. جنسیتی که دست‌پرورده اجتماع و باورهای عرفی بوده و به‌نادرست ساختارهای تفاوت میان الگوهای مردانگی و زنانگی را محصول جبر طبیعت آن دو جنس (مرد و زن) معرفی می‌کند [۱، ص ۲۷].

درحقیقت، نابرابری جنسیتی عبارت است از برخورد یا عملی که براساس جنسیت افراد به تحقیر، طرد و ایجاد کلیشه زنانه و مردانه می‌پردازد و نگرشی است که زنان را فرودست و مردان را فرادست معرفی می‌کند. گرایشی که برای تکریم یک جنس (جنس مرد)، به تحقیر جنس دیگر (جنس زن) می‌پردازد [۲۱، ص ۲۴].

در این بین، می‌توان از دوره قاجار، به‌خصوص دوره مشروطه، به‌منزله دوره‌ای نام برد که به‌دلیل ظهور تغییرات اجتماعی و شکل‌گیری نگرش‌های انتقادی نسبت به باورهای اجتماعی، که تا حدود زیادی تحت تأثیر آگاهی از الگوی غربی نیز شکل گرفته بود، برای اولین بار به موضوع نابرابری جنسیتی توجه شد و مهم‌تر آنکه این ساختار در قالبی نظام‌مند مورد نقد قرار گرفت. در مورد طرح انتقادی نابرابری اجتماعی و استفاده از زبان شعر از سوی زنان، نخستین بار توسط روزنامه‌نامه بانوان منتشرشده در تهران در فاصله سال‌های ۱۲۹۹-۱۳۰۰ شمسی مورد توجه قرار گرفته است. در این روزنامه، زنانی چون شهناز آزاد، بلقیس نوران، عطیه کسمایی، فاطمه ادیب‌الزمان، هماخانم محمودی و مریم رفعت‌زاده با استفاده از زبان شعر، ضمن بهره‌گیری از زبانی ادبی، به طرح ساختارهای انتقادی خود به جامعه مردمدار اواخر دوره قاجار پرداخته‌اند. موضوع اصلی شعر آن‌ها دفاع از حقوق اجتماعی زنان است؛ محورهای شعری آن‌ها نیز عبارت است از: نقد جامعه مردسالار ایران، تلاش برای آگاهی‌دادن به زنان و ایجاد زمینه برای اتحاد جمعی میان «جنس زن» در ایران. اشعار مندرج در روزنامه‌نامه بانوان را می‌توان اشعاری دانست که از نظر موضوعی هرگز نتوانسته‌اند از زمینه‌های اجتماعی و سخن‌گفتن از توانایی‌های زنان و ستم جامعه مردمحور ایران به جنس زن در قالب نابرابری‌های جنسیتی فاصله بگیرند.

درخصوص پیشینه تحقیق این پژوهش، می‌توان به تحقیقات ذیل اشاره داشت. تذکره اندرونی: شرح احوال و شعر شاعران زن در عصر قاجار تا پهلوی اول: موضوع اصلی این کتاب بررسی اشعار زنان ایرانی در دوره قاجار و فاصله زمانی قرن سیزدهم تا نیمه قرن چهاردهم است [۴، ص ۱۳] با وجود این، در این کتاب هیچ اشاره‌ای به اشعار مندرج از زنان دوره قاجار در روزنامه‌نامه بانوان صورت نپذیرفته است. «بررسی سیر تحول مضامین مادرانه در شعر چند شاعر زن از مشروطه تا امروز»: در این مقاله نقش مادرانه زنان در اشعار چهار شاعر زن شامل ژاله قائم‌مقامی، پروین اعتصامی، فروغ فرخزاد و سیمین بهبهانی تحلیل و بررسی شده است [۱۳، ص ۱۵۱]. «شعر ژاله قائم‌مقامی و دفاع از حقوق زنان» که محور اصلی آن بررسی مسئله حقوق زنان در اشعار ژاله قائم‌مقامی در دوره قاجار است [۱۶، ص ۱۶۱] و «بررسی تحلیلی-نقدی درون‌مایه‌های شعر زنان در عصر مشروطه» که در آن مقوله‌هایی چون دیدگاه زنان به مردان، وطن در شعر شاعران زن در دوره مشروطه، خانه و خانواده در نظر آن‌ها و آزادی و حجاب مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است [۱۹، ص ۸۰]؛ همچنین منبع اصلی نویسندگان آن مقاله- «بررسی تحلیلی-نقدی درون‌مایه‌های شعر زنان در عصر مشروطه»- درخصوص اشعار باقی‌مانده از زنان در دوره مشروطه کتاب زنان سخنور اثر مشیر سلیمی بوده است. بررسی آن مقاله نشان می‌دهد عنوان مقاله با بدنه اصلی آن از نظر دوره زمانی همخوانی ندارد؛ نویسندگان در عنوان مقاله و همچنین بخش چکیده دوره زمانی مورد بحث خود را دوره

مشروطه معرفی کرده‌اند، اما در متن مقاله معمولاً اشعار شاعران زنی را بررسی کرده‌اند که در دوره مشروطه و فاصله سال‌های ۱۲۸۵ شمسی به بعد تازه متولد شده‌اند. همچنین، برخی از شاعران مانند: مریم صورساوجی (متولد ۱۲۹۸)، مهین‌دخت دارایی (متولد ۱۳۰۰) و ماهرخ پورزینال (متولد ۱۳۰۹)، که از شاعران دوره پهلوی به حساب می‌آیند، به‌عنوان شاعران دوره مشروطه معرفی شده‌اند.

تفاوت اصلی پژوهش حاضر با تحقیقات پیشین در این است که این مقاله تأکید خود را بر اشعار مندرج از زنانی چون: شهناز آزاد، هماخانم محمودی، مریم رفعت‌زاده، عطیه کسمایی، بلقیس نوران و فاطمه ادبیه‌الزمان قرار داده است؛ اشعاری که برای نخستین بار در شمارگان روزنامه *نامه بانوان* منتشر شده‌اند. مقاله حاضر مکمل پژوهشی دیگر با عنوان «نقد نابرابری‌های اجتماعی در اشعار زنان در مطبوعات زن‌نگار دوره قاجار» است که برخی نمونه‌های آن در کتاب *نسوانیات: بازخوانی اشعار زنان در مطبوعات (۱۲۸۹-۱۳۱۱)*، توسط نگارنده این پژوهش به بحث گذاشته شده است. درخصوص تفاوت این پژوهش با تحقیقات قبلی باید اشاره داشت پژوهشگران پیشین در آثار خود نه به شعر افراد ذکرشده در این تحقیق توجه کرده‌اند و نه شمارگان روزنامه *نامه بانوان* را مورد بررسی قرار داده‌اند. علاوه بر این، تفاوت دیگر این پژوهش با تحقیقات پیشین در بررسی جامعه‌شناختی و توجه به مقوله نابرابری‌های جنسیتی در اشعار زن‌نگار مندرج در یکی از مطبوعات مهم منتشرشده از سوی زنان در اواخر دوره قاجار است.

مبانی نظری

مسئله نابرابری اجتماعی را می‌توان در سه حوزه نابرابری طبقاتی، نابرابری جنسیتی و نابرابری قومیتی تقسیم کرد. نمونه‌هایی متعدد از این نابرابری‌ها را در اسناد و منابع تاریخی ادوار مختلف نیز می‌توان مشاهده کرد. در مقابل، طرفداران برابری اجتماعی نیز به نقد این نابرابری‌های اجتماعی در اسناد و منابع تاریخی می‌پرداختند. یکی از این منابع انتقادی مهم، اوراق مطبوعاتی‌اند. منابعی که به دلیل مهم‌ترین منبع اطلاع‌رسانی بودن در ظرف زمانی خود و نقد ساختارهای اجتماعی، اهمیت بسیاری دارند. علت انتخاب مقطع زمانی اواخر دوره قاجار درخصوص توجه به اشعار انتقادی مندرج در روزنامه زن‌نگار *نامه بانوان* را علاوه بر بی‌توجهی پژوهشگران قبلی، باید در قالب اهمیت این اشعار به‌منزله نخستین اشعار انتقادی درخصوص نابرابری جنسیتی مندرج در روزنامه زن‌نگار *نامه بانوان* دانست.

در این پژوهش، تلاش شده است با برشماری همه شمارگان باقی‌مانده از روزنامه *نامه بانوان*، نسخ و شمارگان موجود در کتابخانه دانشگاه هاروارد امریکا، به این موضوع پرداخته شود که موضوع محوری جنسیتی در این اشعار از چه جایگاهی برخوردار است و با توجه به اینکه همه سرایندهگان این اشعار را زنان تشکیل می‌دهند، مهم‌ترین نقش اجتماعی تعریف‌شده برای

آنان چیست؟ این پژوهش به روش اسنادی و با تأکید بر دو فن تحلیل محتوا و بافت موقعیت کلمات گردآوری شده است. جامعه آماری این تحقیق نیز برشماری و بررسی همه شمارگان باقی‌مانده از روزنامه *نامه بانوان* است.

روزنامه *نامه بانوان*

شکل‌گیری تحولات دوره مشروطه (۱۲۸۵-۱۲۹۰) زمینه‌ساز آن شد تا پس از سقوط دوره موسوم به استبداد صغیر، برقراری مجلس شورای ملی دوم در سال ۱۳۲۷ق. / ۱۲۸۸ش. و گسترش ساختارمند انتشار جراید، زنان نیز به انتشار روزنامه‌های زن‌نگار بپردازند. نخستین روزنامه زن‌نگار در این دوره روزنامه *دانش* بود که به سردبیری سمیه کمال با فاصله انتشار هفته‌ای در تهران منتشر می‌شد [۵، ص ۱]. موضوع اصلی این روزنامه در سه حوزه بهداشت عمومی، بهداشت کودکان و بهداشت زنان بوده است.

شکوفه دومین روزنامه منتشرشده از سوی زنان به سردبیری مریم مزین‌السلطنه سمیانی است که به صورت دوهفته‌ای در تهران منتشر می‌شد [۹، ص ۱] و مطالب اصلی آن نیز در سه محور مدارس دختران، حفظ‌الصحة اطفال و اخلاق زنان بوده است که نمونه‌های موضوعی آن را در برخی مقالات مندرج در آن مانند: «آگاهی یا حقیقت مطلب»، «شاگردان مدرسه مبارکه حرمتیه» [۱۰، ص ۲-۳]؛ «یک اندازه از فقر و فلاکت ایرانیان به واسطه خانم‌های ایرانی است» [۱۱، ص ۳]؛ «قسمت و بهره اخلاق» [۱۲، ص ۲] و «عوالم النساء» [۲، ص ۴۵] می‌توان مشاهده کرد.

زبان زنان سومین روزنامه زن‌نگار و اولین روزنامه منتشرشده‌ای است که نام زن را در عنوان خود دارد. همچنین اولین روزنامه زن‌نگاری است که در خارج از تهران (اصفهان) انتشار می‌یافته است. این روزنامه به صورت دوهفته‌ای منتشر می‌شده و موضوع اصلی مقالات آن نیز عبارتند از: ۱. حقوق و مطالبات اجتماعی زنان و ۲. استقلال ارضی ایران. نمونه‌هایی از مقالات مندرج در آن عبارتند از: «خواهران بیدار شوید» [۶، ص ۱-۲]؛ «قلم در دست مردان بود» [۷، ص ۱] و «مادر ما ایران» [۸، ص ۱-۳].

نامه بانوان، که تأکید این پژوهش روی مقالات مندرج در آن است، چهارمین روزنامه زن‌نگار در دوره قاجار است و شهناز آزاد سردبیری آن را برعهده داشته است. بررسی اوراق باقی‌مانده از این روزنامه نشان می‌دهد موضوع اصلی مقالات مندرج در آن به ترتیب اهمیت و تکرار عبارتند از: ۱. تلاش برای بیداری زنان ایران و ۲. طرح حقوق و مطالبات اجتماعی زنان. نمونه‌های موضوعی این مطالب را در سرمقالاتی چون: «وجوب تعلیم نسوان یا ششصد کرور زنده‌به‌گور» [۲۲، ص ۱-۳]؛ «سوء تفاهم یا منتهای بدبختی» [۲۳، ص ۱-۳] و «انجمن بانوان» [۲۴، ص ۱-۲] می‌توان مشاهده کرد.

در سیر بررسی روزنامه‌نگاری زنان در دوره قاجار، روزنامه *نامه بانوان* را می‌توان نخستین روزنامه زن‌نگاری دانست که:

۱. در کنار الگوهای مقایسه‌ای اروپایی، به الگوهای آسیایی مانند مقایسه وضعیت زنان ایرانی با زنان سوری، مصری و هندی نیز توجه داشته است. نمونه این امر مقاله «مذاکرات مجلس شورای شامات راجع به انتخاب زنان به مجلس شورای ملی» با موضوع مطالبات سیاسی و حق رأی زنان سوری است [۲۵، ص ۴-۱]؛

۲. از زبان شعر برای بیان انتقادهای سیاسی و اجتماعی و همچنین طرح مطالبات اجتماعی زنان بهره جسته است؛ مانند درج شعر «کفن سیاه» از میرزاده عشقی و اشعار زنانی چون شهناز آزاد، هما محمودی و مریم رفعت‌زاده؛

۳. مهم‌ترین نقش اجتماعی تعریف‌شده برای زنان را در مقوله هویت زنانه و «جنس زن» تعریف کرده است. شمارش واژگان، ضریب تکرار دو اصطلاح زن و مادر و همچنین بافت موقعیت کلمات در همه مقالات مندرج در شمارگان باقی‌مانده روزنامه *نامه بانوان* نشان‌دهنده آن است که این روزنامه بیش از آنکه بر نقش مادری زنان تأکید ورزد، بر نقش اهمیت و ارزش زن به دلیل زن بودن، فارغ از هر نقش اجتماعی دیگر، تأکید داشته و همچنین زمینه را برای توجه به نقش همسری زنان برای به‌دست آوردن حقوق اجتماعی مرد و زن در قالب الگوی همسری فراهم کرده است؛ امری که تأثیرات آن را در مقالات مندرج در نشریه *عالم نسوان*، که پنجمین روزنامه زن‌نگار این دوره است، می‌توان مشاهده کرد.

نامه بانوان را می‌توان نخستین روزنامه زن‌نگاری دانست که با درج اشعار متعدد از زنانی چون: شهناز آزاد، بلقیس نوران، فاطمه ادبیه‌الزمان، عطیه کسمایی، مریم رفعت‌زاده و هماخانم محمودی علاوه بر تأکید بر الگوی هویت زنانه، از زبان نظم برای طرح ساختار مطالبات اجتماعی زنان بهره جسته که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

نابرابری جنسیتی در گفتمان دوره قاجار

منظور از نابرابری جنسیتی یعنی آنکه یک جنس نسبت به یک جنس دیگر مزایای اجتماعی کمتری داشته باشد. معمولاً در این ساختار نابرابر، جنس زن نسبت به جنس مرد از محدودیت و محرومیت بیشتری برخوردار است [۳؛ ۱۸، ص ۷، ۲۸-۲۹]. بررسی مکتوب‌نگاری مندرج از زنان در مطبوعات دوره مشروطه و اواخر دوره قاجار نشان می‌دهد که نابرابری اجتماعی در گفتمان مطبوعاتی آن دوره، به‌خصوص مطبوعات زن‌نگار، را فقط در حوزه نابرابری‌های جنسیتی می‌توان مشاهده کرد. در این ساختار، نابرابری اجتماعی از نوع طبقاتی و قومیتی مورد توجه نبوده است؛ امری که دلیل آن را علاوه بر وجود شرایط سیاسی خاص - نظام ایللیاتی در حکمرانی کشور - در اقتدار سنتی مردم‌دارانه دوره قاجار و نظام پدرسالار می‌توان دانست که

بیشترین تأکید خود را بر ساختارهای نابرابری جنسیتی و «ضعیفه» و «ذلیل» دانستن زن داشته است.

در این میان، به دو اصطلاح جنس- sex و جنسیت gender به‌منزله عوامل مؤثر و محرک در ساختار نابرابری جنسیتی باید اشاره کرد. جنس شامل تفاوت‌های زیست‌شناختی میان زن و مرد است و جنسیت نیز شامل تفاوت‌های برگرفته از باورهای اجتماعی میان زن و مرد می‌شود [۱۴، ص ۱۹۲]. براساس تعریف این دو اصطلاح، فمینیست‌ها بر این نظرند که فرودستی زنان از اساس حاصل یک فرق‌گذاری غیرمنطقی بر پایه جنس افراد نیست، بلکه حاصل سلطه‌ای مردانه است که تحت آن تفاوت‌های جنسیتی در توزیع مزایای اجتماعی دخالت داده شده و زنان را به طور سیستماتیک از آن مزایا محروم می‌کند [۲۰، ص ۶۹]. براساس این تقسیم‌بندی دوگانه، تبدیل جنس زن به جنسیت و چگونگی ایجاد نابرابری‌های جنسیتی و مهم‌تر از آن چگونگی نقد آن نابرابری‌های جنسیتی از سوی زنان را در دوره قاجار می‌توان بررسی کرد.

بررسی ساختار و بافت موقعیت کلمات به‌کاررفته در مکتوبات و اشعار زنان، که در اوراق مطبوعاتی انعکاس یافته است، نشان می‌دهد زنان در نوشته‌های منظوم و منثور خود در قالبی ساختارمند، دو لفظ «مخدرات» و «نسوان» را جایگزین الفاظی چون «ضعیفه» و «کمینه» و «ذلیل» کرده‌اند و پس از آن هم‌زمان با انتشار جراید زن‌نگار، ضمن تأکید بر دو اصطلاح «خواهران» و ضمیر «ما»، به‌منزله ضمیر اتحادبخش میان زنان، از الفاظی چون «زنان» و «بانوان» برای معرفی خود استفاده کرده‌اند؛ مثلاً، بازخوانی و بررسی ۵۸ مکتوب مندرج در شمارگان باقی‌مانده از روزنامه *نامه بانوان* نشان می‌دهد که در آن مکتوبات از الفاظی چون ضعیفه، کمینه و حتی واژگانی چون مخدرات استفاده نشده است. پرتکرارترین واژه در رابطه با معرفی زنان، واژه «زن» با ضریب ۲۹۷ تکرار، اصطلاح «خواهران» با ۴۵ تکرار و ضمیر «ما» نیز با ۱۷۹ تکرار استفاده شده‌اند. همچنین، در این مکتوبات به‌کرار از «حقوق حقه نسوان» و «جنس زنان» نیز سخن گفته شده است. نمونه‌های این امر را علاوه بر مقالات مندرج در جراید زن‌نگار، در عنوان این جراید نیز می‌توان مشاهده کرد؛ به کار بردن واژگانی چون «زنان» و «بانوان» در عنوان روزنامه‌هایی چون *زبان زنان*، *نامه بانوان* و *جهان زنان*.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که مسئله نابرابری نیز به‌دلیل وجود الگوی پدرسالار به همراه نگرش‌های خاص سنتی، در جامعه ایران دوره قاجار در حد بالایی وجود داشته است. در آن نگرش، ساختارهای پدرسالاری به‌گونه‌ای رشد یافته است که در رابطه با موضوعاتی چون: قانون خویشاوندی و حق پدری، آزادی زنان، چارچوب جغرافیایی نکاح و پایگاه اجتماعی و نقش اجتماعی زنان می‌توان اشاره داشت که فرزند علاوه بر تعلق داشتن به پدر، همه اختیاراتش نیز با او بوده است، زیرا پدر بر فرزند هرگونه حقی را دارد و تنها والد از نظر جامعه سنتی و مردمدار پدر است. آزادی زنان محدود است، دایره آزادی آن‌ها بسته به تأیید حدود آن توسط

پدر یا شوهر بوده و زنان فقط در قالب نقش مادری- اعم از مادرشدن و مادری کردن- می‌توانند ایفای نقش کنند.

نمونه‌های دیگر وجود نابرابری‌های جنسیتی را علاوه بر نام کتاب‌های آموزشی چون: کتاب احمد از طالبوف تبریزی، کتاب علی از یحیی دولت‌آبادی و کتاب محمود از شمس‌الواعظین کاشانی، که شامل صحبت‌های نویسندگان با فرزندان خیالی خود با تأکید بر فرزندان پسر است، می‌توان در موضوعات برخی کتب درسی این دوره، مانند *تعلیم‌الاطفال و تأدیبات‌الاطفال* اثر مفتاح‌الملک و محمود مازندرانی نیز مشاهده کرد؛ آثاری که در آن‌ها نقش‌های بیرون از خانه برای مردان و نقش‌های درون خانه برای زنان تعریف شده است [۱۵؛ ۱۷، ص ۴-۱۰ و ۳۸]. نمونه‌های وجود نابرابری‌های جنسیتی در این آثار را در موارد ذیل می‌توان خلاصه کرد:

۱. نبود نام زن یا دختری در عنوان کتاب‌های تعلیمی و آموزشی؛
۲. تأکید بر نقش مادری زنان به‌تنهایی و بی‌توجهی به مقوله «جنس زن»، مانند ضریب ۱۲ مرتبه تکرار لفظ زن در برابر ۱۴۴ مرتبه تکرار لفظ مادر در کتاب *تأدیبات‌الاطفال*؛
۳. تعریف نقش‌های اجتماعی درون خانه برای زنان و نقش‌های اجتماعی بیرون از خانه برای مردان و شیوه متفاوت اجتماعی شدن فرزندان دختر با پسر؛
۴. تعریف پایگاه اجتماعی زنان در قالب نقش‌های وابسته به مردان.

اشعار مندرج در نامه بانوان و نقد نابرابری جنسیتی

وجود نگرش‌های مردمدارانه، که محدودیت اجتماعی زنان را با خود به همراه داشت، در کنار ایجاد آگاهی میان زنان و انتشار جراید زن‌نگار شرایطی را فراهم آورد تا زنان ایرانی با کسب آگاهی‌هایی که به دست آورده بودند به نقد نابرابری‌های جنسیتی بپردازند؛ نابرابری‌هایی که از نظر آن‌ها: ۱. برآمده از ساختارهای سنتی و مردمدارانه جامعه ایران بود و ۲. عامل اصلی در ایجاد محدودیت برای زنان دانسته می‌شدند.

بررسی سیر تاریخی نشان می‌دهد که پیش از درج اشعار زنان در مطبوعات، کسانی چون امیراصلان با نگارش رساله منظوم *مرد و آداب مردی*، بی‌بی‌خانم استرآبادی با نگارش رساله *منثور معایب الرجال* و همچنین یوسف‌خان مستوفی با ترجمه/تألیف رساله *تربیت نسوان* به نقد نابرابری‌های جنسیتی در مورد زنان پرداخته‌اند.

وجود اشعار مندرج از زنان در مطبوعات زن‌نگار، که نقطه آغاز آن را در روزنامه *نامه بانوان* می‌توان یافت، نشان می‌دهد که زنان نیز در شکلی ساختارمند و انتقادی به نقد محدودیت‌های اجتماعی ایجادشده برای «جنس زن» پرداخته‌اند؛ این اشعار عبارت‌اند از:

۱. طالع اختران

شعری است در بیست بیت. سراینده آن شهناز آزاد، سردبیر روزنامه *نامه بانوان*، است [۲۶، ص ۱۷]. این شعر بدون عنوان است و این نام براساس مصرع «فروزنده طالع اختران»، مندرج در آن شعر، از سوی نویسندگان این مقاله انتخاب شده است. مخاطب اصلی در این شعر زنان‌اند. صفات مثبت/ منفی یا امیدبخش/ ناامیدبخش در کنار همدیگر قرار گرفته‌اند. سراینده ابتدا با تأکید بر صفات منفی چون: «بیچارگان»، «دل‌خستگان»، «جهل»، «حیوان» و «خزان» اوضاع واقعی مربوط به وضعیت اجتماعی زنان را برای آنان ترسیم کرده است و پس از آن با به‌کار بردن صفات مثبت و امیدبخش چون: «نوروزی»، «دانش»، «آدمی» و «نوبهاری» تلاش کرده تا زمینه‌های امیدبخشی و پیروزی را برای زنان ترسیم کند.

امیدم چنان است ز یزدان پاک	که گل‌ها بروید از این آب و خاک
اگر بانوان پایداری کند	ز بعد خزان نوبهاری کند
همی‌خواهم از لطف پروردگار	که مسعود افتد سرانجام کار

از نظر بافت موقعیت کلمات نیز، الفاظی چون «ضعیفه» و «ذلیل» برای زنان در این شعر به‌کار نرفته است و لفظ «بانوان»، که علاوه بر بانو تداعی‌گر نام روزنامه *نامه بانوان* نیز در ذهن است، بسیار مورد استفاده سراینده قرار گرفته است. دو لفظ پرتکرار در این شعر به ترتیب عبارت‌اند از: «بانوان» و «دانش» که گاه نیز در بیت:

چه هر نیک و هر بد شد اندر زمان / شد از جهل و از دانش بانوان

در قالب «دانش بانوان» خود را ظاهر کرده است.

همچنین درج ابیاتی چون:

چرا باید اندر سر مرد مغز	زنان را شود پیشه گفتار نغز
چه با دانش افتد گهر مشتری	بدو فرق در تاج و انگشتری
یقین دانی این نکته‌ای رادمرد	چه ماده چه خر شیر وقت نبرد
نه زین‌سان ز حیوان کم است آدمی	چرا باید از مرد گیرد کمی

ضمن مقایسه وضعیت زنان با مردان تلاش شده است به الگوی برابری اجتماعی میان زن و مرد توجه شود. سراینده در این ابیات از الگوی نصیحتی در اشعار سعدی تقلید کرده است؛

مانند به کارگیری مصرع: «چه خوش گفت سعدی فرخنده زاد». شاعر تنها عامل ترقی و بهبود وضعیت اجتماعی زنان را «دانش بانوان» و «پایداری آن‌ها در علم‌اندوزی» دانسته است.

۲. چکامه در ستایش نامه بانوان

این شعر در نه بیت از سوی بی‌بی‌خانم، مدیر مدرسه دخترانه «تربیت دختران»، سروده شده است [۲۷، ص ۸]. سراینده در این شعر نیز با به کارگیری الگوهای متضاد، چون شام و سحر، و ایجاد هیجان و دغدغه در خواننده از «دل پُر ز شرر»، «خون جگر» و «تیره‌بختی» زنان و «مجرمه» خواندن و نامیدن آن‌ها از سوی جامعه سخن گفته و انتقاد کرده است. او وضعیت زنان را چنین توصیف کرده است:

روزگاری است که دل پُر ز شرر می‌بینم قوت خود را همه از خون جگر می‌بینم
گرچه شام است ز غوغای جهان اندر شکر لله ز پی شام سحر می‌بینم

و در مقابل، ضمن نقد الگوهای جامعه در خصوص «مجرمه» نامیدن و دانستن زنان، توأمان به دو مسئله: ۱. فردیت زنانه و ۲. نقش زن در خانواده توجه داشته است. سراینده ضمن ایجاد امید در زنان در خصوص انتشار روزنامه نامه بانوان و نتیجه فعالیت‌های انتقادی زنان برای تحقق مطالبات اجتماعی‌شان، عنوان داشته است:

نور خورشید عیان گشت ز صبح امید روز خوبی است همانا که اثر می‌بینم...
مجرمه دیگر تانده نباشد زیرا تیره‌بختی زنان را به گذر می‌بینم

۳. اختر طالع

این شعر فاقد عنوان، که نویسندگان این مقاله نام آن را براساس مصرع دوم بیت اول «بُود اختر طالع این وطن» انتخاب کرده‌اند، در بیست بیت از سوی بلقیس‌خانم نوران سروده شده است [۲۸، ص ۳-۴].

سراینده ضمن شادی از انتشار روزنامه نامه بانوان، نشر آن را نقطه شروعی بر معرفی زنان ایران به جهان دانسته است:

همانا من این شور و شهناز را	گشایم لب مدح آغاز را
دبستان دوشیزگان زین سپس	به تحصیل گیرند از نو هوس
ز زنهاى ایران و افکارشان	نبد اسمی اندر زنان جهان
ولی نشر این نامه با جلال	به زنهاى ایران دهد پر و بال

سراینده در این شعر با به‌کارگیری دو لفظ «من» و «ما» در تلاش برای تأکید بر نقش هویت زنانه و مشروعیت‌بخشیدن به «من» به‌عنوان یک زن است و از طرفی دیگر با به‌کارگیری ضمیر «ما» در مصرع‌هایی چون: «به ما علم و دانش ز تو رو نمود»، «سعادت به ما رو به هر سو نمود» و «دوباره به ما تازه شد این جهان» در تلاش برای ایجاد زمینه‌های اتحاد جمع‌ی میان زنان است.

سراینده از الفاظی جدید، مانند «دوشیزگان»، «زنان»، «زنهاى ایران» و «بانوان» در ابیاتی چون:

ولی نشر این نامه با جلال	به زنهاى ایران دهد پر و بال...
مگر بعد از این زحمت بی‌کران	شوند عالمه یکسره بانوان...
دبستان دوشیزگان زین سپس	به تحصیل گیرند از نو هوس...

برای معرفی زنان استفاده کرده است. موضوع اصلی در این شعر، نقد ساختارهای نابرابری جنسیتی در جامعه ایران در خصوص ممنوعیت تحصیل و علم‌آموزی برای زنان است. سراینده ضمن ابراز تأسف از جهل در ابیات:

بر آن سرزمین باید افسوس خورد	که اهلش به‌جز جهل سهمی نبرد
سزاوار بر زندگی آن بود	که دانا و خوانا و انسان بود
هر آن کس که در جهل خود اندر است	مپندارش انسان که قسمی خر است

و انتقاد از ایجاد محدودیت برای زنان در مقوله آموزش، علم‌آموزی زنان را باعث «فخر شوهر» دانسته است:

هر آن کس کند منع تحصیل زن	جزایش دهد قادر ذوالمنن
زن عالمه فخر شوهر بود	ز دیگر زنان قیمتی‌تر بود
زن جاهله بی‌خبر از هنر	اگر ماه باشد بود در دسر

همچنین با معرفی دو الگوی «زن عالمه» و «زن جاهله»، تنها راه ترقی و بهبود اوضاع «میهن» و ظهور «اختر طالع این وطن» را در علم‌آموزی زنان دانسته است:

امید است از همت بانوان به تحصیل کوشند دوشیزگان

۴. نامه بانوان

این شعر که نام آن نیز از سوی نویسندگان این مقاله و براساس مصرع دوم بیت اول «نوشتم من این نامه بانوان» انتخاب شده، در سی بیت و از سوی شهناز آزاد، دختر میرزا حسن رشیدی و سردبیر روزنامه نامه بانوان، سروده شده است [۲۹، ص ۱-۲]. این شعر از نظر وزن و سبک هم‌خوانی زیادی با ابیات شاهنامه فردوسی دارد. بررسی جامعه‌شناختی این ابیات نشان می‌دهد که موضوع اصلی مسئله «نصف بشر» بودن «زنان» و عدم بهره‌مندی آن‌ها از حقوق اجتماعی است. در بخش اول، مخاطب اصلی زنان اند و در ابیات پایانی سراینده احمدشاه قاجار را مخاطب اصلی خود قرار داده و از او خواسته است ضمن توجه به حقوق زنان و معین کردن موضعش در خصوص حقوق زنان، به عرایض سراینده نیز پاسخ دهد:

زنان را بتابید اخذ و ثوق	به عدل شهنشاه باشد و ثوق
مَلِک در فلک مدح زن‌ها کند	اگر شه لوازم مهیا کند
که از نیت خود کند آگهم	همی منتظر بر جواب شههم

سراینده ضمن سخن‌گفتن از «چاه جهالت» و «نصف بشر» بودن زنان، در تلاش برای بیان برابری اجتماعی میان زن و مرد است:

نه ممکن بود چشم پوشیدن از آن	چو نصف بشر زن بود در جهان
که در وزن در یک ترازو بود	زن و مرد مثل دو بازو بود
که هر مرد میدان از او شاخص است	اگر زن نباشد جهان ناقص است

شهناز آزاد در شعر خود نه تنها به وضعیت اجتماعی نامناسب زنان ایرانی، که به وضعیت نامساعد اجتماعی زن در «جهان» اشاره داشته و ضمن تأکید بر الگوی مکمل همدیگر بودن زن و مرد و تأکید بر مقوله هویت زنانه و «جنس زن»، به نقش مادری زنان هم توجه داشته است. سراینده «هر مرد میدان» را «شاخص» از وجود زن (نقش مادری + همسری) معرفی کرده و برجسته‌ترین هنر زنان را «زاینده مردان کار» دانسته است. نگارنده اصطلاح «شیران نر» در بیت «زنان را همی بس بود یک هنر/ نشینند و زایند شیران نر» را به بیت:

زنان را همی بس که در روزگار نشینند و زاینند مردان کار

بدل کرده و با این عمل، بی‌تی زن‌ستیز را به بی‌تی زن‌ستا تبدیل کرده است. شهناز آزاد ضمن انتقاد از باورهای مردمدارانهٔ جامعه در خصوص نقش‌ها و وظایفی اجتماعی، چون «رخت‌شویی»، «جاروب کردن»، «حمالی» و «بهائیم» دانستن زنان، به‌الگوی نقش همسری زنان برای شوهرانشان نیز توجه داشته و با درج ابیاتی چون:

زنانی که هستند در هر زمین به مردان خود گشته یار و معین
دخالت به هر کار مردان کنند شراکت به تکلیف انسان کنند

ذهن جامعهٔ سنتی، مردمدار و زن‌ستیز خود را به‌سوی توجه حقوق زنان به‌عنوان «نصف ایران» بودن زنان سوق داده است:

مگر نصف ایران نباشد زنان که آن نصف باشند چون مردگان
بسی ظلم گردد به ایران‌زمین به زن‌های بیچاره صبح و پسین
زنان را بهائیم تصور کنند ستم‌ها ز راه تکبر کنند

او ضمن نقد وجود نابرابری‌های جنسیتی در جامعه و ذکر این پرسش که:
هر آن امتیازی که در مُلک ماست چرا جمله مخصوص بر مردهاست

از احمدشاه قاجار خواسته است «اساس ترقی برای زنان» را فراهم آورد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که بیشترین کلمهٔ تکرار شده در این شعر واژهٔ «زن» و «زنان» با ضریب تکرار ۱۸ مرتبه است. الگوی مقایسه‌شده تطبیق حقوق زنان با حقوق مردان بوده و ضمن تأکید بر مسئلهٔ فردیت نقش زن، به ترتیب تکرار در ضریب تکرار، به دو نقش همسری زنان و مادری زنان نیز توجه داشته است. سراینده در این شعر در تلاش است ضمن تغییر نقش‌های وابستهٔ زنان به مردان، که آن را «گهی فحش شوهر و گاهی لگد» معرفی کرده و وضعیت زنان را «چو حمال بر دوش بارِ گران» دانسته، زمینه را برای مشارکت اجتماعی زنان در کنار مردان در قالب ایجاد مشروعیت در ساختار نقش همسری و خانوادگی فراهم آورد:

خدا آدمی با دو دست آفرید به یک دست مقصد نگردد پدید...
 زنانی که هستند در هر زمین به مردان خود گشته یار و معین

۵. سرود دختران ایران

قطعه «سرود دختران ایران»، از فاطمه ادبیه‌الزمان، پنجمین شعر زن‌نگاری است که در روزنامه *نامه بانوان* در بیست و چهار بیت منتشر شده است [۳۰، ص ۳]. این قطعه از زبان «دختران ایران» و خطاب به «ایران» است. سراینده با استفاده پُر تکرار از ضمیر «ما» به‌عنوان ضمیر اتحادبخش میان زنان، ضمن تأکید و استفاده گسترده از ساختارهای روایات ملی و اساطیری، که نشان‌دهنده میزان آشنایی او با تاریخ ایران قبل از اسلام است، خطاب به «ایران» آمادگی همه زنان ایران را برای یاری به وطن اعلام داشته است.

در این قطعه، نگارنده با به‌کار بردن اصطلاح «اگرچه زنیم»، ضمن نقد نگاه جامعه به مسئله ناتوانی زنان درخصوص توانایی آنان برای حل مشکلات کشور، عنوان داشته است:

از پی جانبازی اگرچه زنیم دامن یاری به کمر می‌زنیم
 گرچه نهان ما به پس پرده‌ایم خویشتن از بهر تو پرورده‌ایم
 بهر دل خسته و افسرده‌ایم تا به گمانت نرسد مرده‌ایم

این ابیات نشان می‌دهد که سراینده در تلاش است مسئله ناتوانی زنان را، که در ذهن و باور جامعه سنتی و مردمدار جامعه ایران در قالب اصطلاحاتی چون «ضعیفه» و «کمینه» بوده است، به اصطلاحات «زن» و «توانایی زنان» تبدیل کند.

به‌کار بردن نام اشخاص اساطیری و روایات ملی چون: «کاوو پیروزبخت»، «ایرج»، «سیاوش»، «پسر زال پور»، «فرامرز»، «گیو»، «گودرز»، «رستم و سهراب»، «منوچهر و جم و کی‌قباد»، و «خسرو شه فرخ‌نژاد» نشان می‌دهد الگوی مقایسه‌شده در نظر نگارنده تطبیق وضعیت ایران در اواخر دوره قاجار با دوران باستانی و اساطیری ایران بوده است.

ادبیه‌الزمان در این قطعه در تلاش است توانایی و کارایی زنان را همچون کارایی قهرمانان

اساطیری نشان دهد:

آه چه شد کاوۀ پیروزبخت رفت کجا نادر با تاج و تخت
 تا که ببینند شده کار سخت نادر این مرز اگر بست رخت
 از پی جانبازی اگرچه زنیم دامن یاری به کمر می‌زنیم

او ضمن تأکید بر برابری دغدغه‌مندی زنان ایرانی با مردان برای نجات وطن در مصرع «شیر چه ماده چه نر اندر نبرد» و دو مصرع «خفته بسی شیر در این بیشه‌ات» و «یار تو گر نیست جوانان ما [مردان ما]»، به نقد مردان پرداخته و پس از آن با تأکید شاخص بر «جانبازی» زنان و «دامن یاری به کمر» زدن آن‌ها در تلاش برای ورود و مشروعیت‌بخشی به جایگاه زنان است. این قطعه را می‌توان یکی از قطعات ملی‌گرایانه شعری مندرج از زنان در مطبوعات اواخر دوره قاجار دانست. در این قطعه، زنان به اتحاد برای نجات وطن دعوت شده‌اند، عملکرد مردان در دفاع از استقلال ارضی ایران نقد شده و همچنین ضمن نقد نگاه جامعه نسبت به ناکارآمدی زنان، بر الگوهای توانمندی آنان در دفاع از کشور تأکید شده است. از نظر ضریب تکرار واژگان نیز پرتکرارترین کلمات عبارت‌اند از: زن (۹ مرتبه)، ضمیر «ما» (۵ مرتبه) و ایران و ضمائر و اشارات بازگشت‌پذیر به واژه ایران مانند «تو» و «ات» (۱۱ مرتبه).

۶. مرام زنان

«مرام زنان» قطعه‌ای با رویکردهای فمینیستی از شهناز آزاد است که در ۳۰ بیت تنظیم شده است [۳۱، ص ۲-۱]. اصطلاح «مرام زنان» نیز در این قطعه دو بُعد معنایی دارد: ۱. مترادف با نام روزنامه *نامه بانوان* است و ۲. مرام‌نامه مطالبه‌گرایانه زنان در جنبه مطالبات حقوقی است. مخاطب اصلی این قطعه احمدشاه قاجار است که سراینده در قطعات قبلی خود مانند: «نامه بانوان» و «طالع اختران» نیز تقاضای جوابی از او در خصوص مسائل مربوط به زنان و اعلام موضع او در خصوص مسئله حقوق زنان را داشته است. این قطعه و دو قطعه دیگر نیز نشان می‌دهد سراینده شعر، که سردبیر روزنامه *نامه بانوان* نیز است، در مشی فکری خود به انجام‌دادن اصلاحات اجتماعی از بالا (دستگاه حکومتی و پادشاه) نیز توجهی شاخص داشته است.

کنون در سیم بار با صد امید نویسم به دربار شاه سعید
که این نامه بانوان در جهان نماید ره راست بهر زنان

در ادامه قطعه، شهناز آزاد به شرح وضعیت زنان و وجود نابرابری‌های اجتماعی متعدد، که از نظر او برآمده از ساختارهای جنسیتی بوده، اشاره داشته است:

زنان جمله بیچاره و مضطربند همه در فشارند و بی‌یاورند
به ایران بود زن ذلیل و اسیر که مظلومه‌اند و حقیر و فقیر
سزاوار نبود دگر بعد از این که باشند بی‌غمگسار و معین

در این قطعه، حقوق مخصوص مردان با محرومیت مخصوص حقوق زنان مقایسه شده و با سخن گفتن از مقوله «حقوق بشر»، که تا پیش از آن در هیچ‌یک از مکتوبات زنان در جراید زن‌نگار استفاده نشده بود، در تلاشی برای ایجاد برابری میان حقوق زنان با مردان است:

حقوقی که مخصوص مردان بود زنان از چه بی‌بهره از آن بود
تفاوت ندارد حقوق بشر چه توقیر بر دختر است و پسر

سراینده با تأکید بر «همت شاه»، از «ایران‌مداری» زنان نیز در این قطعه سخن گفته است:

اگر همت شاه یاری کند تواند زن ایران‌مداری کند

همچنین ضمن تأکید بر مسئله «حقوق بشر» و سخن از ساختارهای سیاسی در «ایران‌مداری» زنان که برابر با مداخلت آن‌ها در مباحث سیاسی و اجرایی کشور است، اساس ترقی جامعه به «حیات زنان» و لزوم «تعلیم و تفهیم» آن‌ها دانسته شده است.

۷. حقی که ندارند

این قطعه در هفت بیت و از سوی مریم رفعت‌زاده تنظیم شده است [۳۲، ص ۶]. این قطعه را می‌توان رادیکال‌ترین قطعه منظوم مندرج در روزنامه *نامه بانوان* دانست. رفعت‌زاده در این قطعه همانند برخی فمنیست‌ها، عامل اصلی در انقیاد زنان را مردان دانسته است و با توجه به ظلمی که از نظر او مردان به زنان روا داشته‌اند به ستمگر بودن مردان و نیز حق ستم نداشتن بر زنان اشاره کرده است:

از کثرت ظلمی که ز مردان شده بر ما پیریم به ایران همه در وقت جوانی
یا رب مددی کن که ز مردان ستمگر حقی که ندارند بگیریم عیانی

سراینده، برخلاف باورهای جامعه مردمدار ایران که زنان را ناقص‌العقل می‌دانسته‌اند، زنان را «نوعی» (نوع انسانی) دانسته است که «از هرچه کند عقل تصور به از آن» هستند. تنها راه سعادت زنان را «علم» اندوزی دانسته و نقطه امید خود را به «کمال» رسیدن زنان معرفی کرده است؛ به کمال رسیدنی که فقط از «علم» به دست می‌آید. رفعت‌زاده ضمن انتقاد از باور جامعه که زنان را چون «گله تصور بنمودند»، آرزوی «آزادی» زنان از بند «اسارت» و «بیچارگی» از قید «مردان ستمگر» را نیز کرده است. سراینده در این قطعه، زنان را «اسیرانی نهانی» معرفی کرده و اصلی‌ترین عامل را در ایجاد این وضعیت برای آنان «کثرت ظلمی» دانسته است که از طرف مردان در حق آن‌ها روا شده است.

در این قطعه، به کار بردن افعال جمع، چون «بگیریم» و ضمیر «ما» نشان می‌دهد که سراینده در تلاش برای ایجاد اتحاد و جمع‌گرایی میان زنان برای مبارزه آشکار و «عیانی» با مردان در خصوص گرفتن «حق» زنان است.

۸. اگر زن نبودی

قطعه «اگر زن نبودی» آخرین متن منظومی است که در جریده نامۀ بانوان منتشر شده است. این شعر از هماخانم محمودی در یازده بیت سروده شده است [۳۳، ص ۴]. مخاطب اصلی این قطعه «مردان ایرانی» هستند و شاعر در آن با نقد این نگرش که «مرد بهتر بدی از زنان»، ضمن تأکید بر نقش مادری زنان در مصرع «زنت پرورانید و انسان نمود»، در تلاش است علاوه بر نقد نگرش نابرابری جنسیتی موجود در جامعه، به کسب مشروعیت برای ایجاد برابری اجتماعی میان زن و مرد در جامعه نیز بپردازد. هماخانم محمودی با مخاطب قرار دادن مردان و اشاره بر ساختارهای هویت باستانی ایرانیان، اشاره داشته است:

سبا گو به مردان ایرانیان	به اولاد ساسان و نسل کیان
که مدهوش داده شما را پیام	اگر مرد هستی بخوانش تمام
که هان ای جوانان نام‌آوران	زنان هم ز نسل کیان‌اند هان

او پس از توجه به ساختار «نسل کیان» و جای‌دادن زن در کنار مرد در ساختار نسل کیان بودن، به ذکر این نقد پرداخته است که:

وگر مرد بهتری بُدی از زنان مسیحا ز مرد آمدی در جهان

او با استفاده از ساختار نقش مادری زنان و مخاطب قرار دادن مردان در ابیات:

ز مرد آن‌زمانی که گشتی جدا نبوددی مگر قطره‌ای کم‌بها
زنت پرورانید و انسان نمود ز هست وی آمد تو را این وجود

از مردان خواسته است که به دلیل نقش مادری و تربیتی زنان، به دفاع از حقوق اجتماعی آنان و نفی نابرابری‌های اجتماعی بپردازند.

زنان در این اشعار با استفاده از اصطلاحات و ترکیبات متجددانه و همچنین با استفاده از ساختارهای انتقادی، ضمن مقایسه محرومیت‌های اجتماعی خود با بهره‌مندی‌های اجتماعی

مردان، به نقد نابرابری‌های جنسیتی موجود در جامعه پرداخته‌اند، از «جنس زن» سخن گفته‌اند و او را نیمه دیگر جامعه معرفی کرده‌اند و برخلاف ساختارهای جنسیتی جامعه، از «حقوق زنان» و «ایران‌مداری زنان» با رویکردی فمینیستی سخن به میان آورده‌اند.

نتیجه‌گیری

با ظهور و پس از آن تثبیت اندیشه مشروطه‌خواهی و همچنین رشد و گسترش انتشار مطبوعات، زمینه برای سیر تدوین‌نگاری مکتوبات زنان در ایران اواخر دوره قاجار فراهم شد. هم‌زمان با برقراری مجلس شورای ملی و انتشار جراید مخصوص زنان در سال‌های ۱۲۸۹ش/۱۹۱۰ م. به بعد، زنان ایرانی ضمن مقایسه وضعیت اجتماعی خود با زنان کشورهای دیگر و همچنین مردان ایرانی به نقد نابرابری‌های جنسیتی موجود در جامعه روی آورده و وجود این نابرابری‌ها را، که تا حد زیادی نتیجه ساختارهای سنتی مردمدارانه زمانه خود می‌پنداشتند، عامل اصلی در انقیاد و محرومیت زنان معرفی می‌کردند.

نخستین ساختارهای نقد نابرابری‌های جنسیتی پیش از آغاز مکتوب‌نگاری‌های زنان در مطبوعات را می‌توان در آثاری چون: *مرد و آداب مردی* اثر امیراصلان، *معایب الرجال* اثر بی‌بی‌خانم استرآبادی و *تربیت نسوان* ترجمه/تألیف یوسف‌خان مستوفی مشاهده کرد.

با انتشار مطبوعات زن‌نگار، این فرصت برای زنان مطالبه‌گر و منتقد اوضاع اجتماعی که در آن زن با الفاظی چون «ضعیفه»، «ذلیل»، «کمینه» و «مجرمه» مورد خطاب قرار می‌گرفت و در مقایسه با مردان از حقوق اجتماعی بسیار اندک و محدودی برخوردار بود، فراهم شد تا ضمن نقد نابرابری‌های اجتماعی در جامعه ایران اواخر دوره قاجار، ساختارهای زبان مردمدارانه دوره خود را نیز تغییر دهند؛ برای زنان نقش‌های اجتماعی جدیدی تعریف کنند و با طرح مطالبات اجتماعی زنان، به نقد نابرابری‌های جنسیتی بپردازند؛ نابرابری‌هایی که در آن زن فقط در دایره نقش‌های اجتماعی وابسته به نقش‌های تعریف‌شده از سوی پدرش و پس از ازدواج نیز در قالب نقش‌های تعریف‌شده از سوی شوهرش ظاهر می‌شد و اصلی‌ترین وظیفه‌اش برآورده کردن نیاز جنسی شوهر و تولید مثل بود.

روزنامه *نامه بانوان* را در مقام چهارمین روزنامه منتشرشده از سوی زنان، که در فاصله سال‌های ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۰ ش. به سردبیری شهناز آزاد منتشر می‌شده است، می‌توان نخستین روزنامه زن‌نگاری دانست که برای طرح مطالبات اجتماعی زنان و نقد نابرابری‌های جنسیتی به استفاده از زبان شعر روی آورده است.

در این روزنامه، زنان مطالبه‌گری چون شهناز آزاد، مریم رفعت‌زاده، عطیه کسمایی، هماخانم محمودی، فاطمه ادبیه‌الزمان و بلقیس نوران با سرودن اشعاری متعدد ضمن نقد نابرابری‌های جنسیتی به‌منزله عاملی اصلی در ایجاد محدودیت برای زنان در بهره‌مندی‌شان از مزایای اجتماعی، به ایجاد همبستگی میان زنان برای رفع آن محدودیت‌ها نیز پرداخته‌اند.

بررسی جامعه‌شناختی این اشعار نشان می‌دهد که از نظر زبانی، زنان به حذف واژگانی چون «ضعیفه»، «کمینه» و «ذلیل» پرداخته‌اند و ضمن نقد زبان زن‌ستیز زمانه خود و نفی واژگانی چون «مجرمه» برای معرفی زنان، استفاده از واژگانی چون: «زنان»، «بانوان» و «دوشیزگان» را نیز به‌طور کامل جایگزین اصطلاحاتی، چون «نسوان» و «مخدرات» کرده‌اند؛ محرومیت‌های اجتماعی خود را با بهره‌مندی مردان ایرانی از مزایای اجتماعی مورد مقایسه قرار داده‌اند؛ مردان را به‌سوی دفاع از مطالبات زنان دعوت کرده‌اند و زنان را نیز به ستیز با ساختارهای زن‌ستیزانه جامعه و نفی نابرابری‌های جنسیتی فراخوانده‌اند. همچنین برای ایجاد اتحاد میان زنان، از دو اصطلاح «خواهران» و ضمیر «ما» نیز بسیار بهره جسته‌اند؛ در حوزه نقش‌های اجتماعی زنان، بر الگوی هویت زنان و «جنس زن» بیش از الگوی «نقش مادری» زنان تأکید کرده‌اند و تنها راه‌حل برای حذف نابرابری‌های جنسیتی را در علم‌آموزی زنان و کسب دانش برای آنان معرفی کرده‌اند. در پایان باید اشاره داشت که در میان همه این اشعار، فقط در شعر هماخانم محمودی بر الگوی نقش مادری تأکید شده است. اشعار شهناز آزاد و مریم رفعت‌زاده به‌دلیل نفی مردان، با رویکردهای فمینیستی از نوع فمینیسم رادیکال شباهت دارند. همچنین در این اشعار، استفاده از ساختارهای هویت‌بخش ملی، مانند استفاده از اساطیر ملی و الگوهای باستانی ایران قبل از اسلام بر استفاده از الگوهای هویت‌بخش اسلامی، مانند مسلمانی، مقدم است؛ مواردی که خود نشان‌دهنده ایجاد تغییرات در گفتمان‌های اجتماعی جامعه، مانند تأکید بر الگوهای ملی و اساطیری و مسائل مربوط به آزادی زنان توسط طبقه متوسط شهری و روشن‌فکر جامعه پیش از ایجاد الگوهای آمرانه دوره پهلوی اول است.

منابع

- [۱] ابوت، پاملا و کلر والانس (۱۳۹۳). *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نی.
- [۲] باغدار دلگشا، علی (۱۳۹۴). *بررسی مطالبات اجتماعی زنان در مطبوعات دوره مشروطه: با تأکید بر روزنامه‌های صوراسرافیل، مساوات و ایران‌نو*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد.
- [۳] بیسلی، کرسی (۱۳۸۹). *چیستی فمینیسم: درآمدی بر نظریه فمینیستی*، ترجمه محمدرضا زمردی، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- [۴] حجازی، بنفشه (۱۳۸۲). *تذکره اندرونی: شرح احوال و شعر شاعران زن در عصر قاجار تا پهلوی اول*، تهران: قصیده‌سرا و روشنگران.
- [۵] دانش (روزنامه)، س اول، ش اول، ۱۰ رمضان ۱۳۲۸ قمری/ ۱۲۸۹ شمسی.
- [۶] *زبان زنان* (روزنامه)، س اول، ش ۲۰، ۲۰ رجب ۱۳۳۸ قمری/ ۱۲۹۹ شمسی.
- [۷] *زبان زنان* (روزنامه)، س اول، ش ۲۰، ۲۰ رجب ۱۳۳۸ قمری/ ۱۲۹۹ شمسی.
- [۸] *زبان زنان* (روزنامه)، سال ۲، ش ۳۴، ۹ شوال ۱۳۳۸ قمری/ ۱۲۹۹ شمسی.

- [۹] شکوفه (روزنامه)، س اول، ش ۶، ۹ ربیع‌الثانی ۱۳۳۱ قمری / ۱۲۸۹ شمسی.
- [۱۰] شکوفه (روزنامه)، س اول، ش ۱۱، ۱۲ رجب ۱۳۳۱ قمری / ۱۲۹۲ شمسی.
- [۱۱] شکوفه (روزنامه)، س ۲، ش ۲۱، ۱۵ صفر ۱۳۳۲ ق / ۱۲۹۳ شمسی.
- [۱۲] شکوفه (روزنامه)، س ۳، ش ۷، ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ قمری / ۱۲۹۴ شمسی.
- [۱۳] عاملی رضائی، مریم (۱۳۸۹). «بررسی سیر تحول مضامین مادرانه در شعر چند شاعر زن از مشروطه تا امروز»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ش ۱۷، ص ۱۵۱-۱۸۰.
- [۱۴] گیدنز، آنتونی (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری*، تهران: نی.
- [۱۵] مازندرانی، محمودمیرزا (۱۳۲۱ ق). *تأدیبات الاطفال*، نسخه چاپ سنگی موجود در سازمان اسناد و کتابخانه ملی به شماره بازیابی ۸۳۳۲.
- [۱۶] مرادی، ایوب (۱۳۹۴). «شعر زاله قائم‌مقامی و دفاع از حقوق زنان»، *پژوهش‌نامه زنان*، س ۶، ش ۳، ص ۱۴۷-۱۶۱.
- [۱۷] مفتاح‌الملک (۱۳۱۶ ق). *تعلیم‌الاطفال*، نسخه چاپ سنگی موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره بازیابی ۲۶۲۹۸.
- [۱۸] مکنون، ثریا (۱۳۸۶). *بررسی وضعیت تحقیقات علوم انسانی در مسائل زنان*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- [۱۹] ملاابراهیمی، عزت؛ توکلی محمدی، محمودرضا (۱۳۹۴). «بررسی تحلیلی- نقدی درون‌مایه‌های شعر زنان در عصر مشروطه»، *زن در فرهنگ و هنر*، دوره ۷، ش اول، ص ۷۷-۹۷.
- [۲۰] منسبریچ، جین؛ مولراو کین، سوزان؛ ویل کیملیکا (۱۳۹۴). *دو جستار درباره فلسفه سیاسی فمینیسم*، ترجمه نیلوفر مهدیان، تهران: نی.
- [۲۱] میشل، آندره (۱۳۷۶). *پیکار با تبعیض جنسی: پاکسازی کتاب، خانه، مدرسه و جامعه از کلیشه‌های تبعیض جنسی*، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: نگاه.
- [۲۲] *نامه بانوان* (روزنامه)، س اول، ش اول، ۱ اسد ۱۲۹۹ شمسی.
- [۲۳] *نامه بانوان* (روزنامه)، س اول، ش ۳، ۱۲ سنبله ۱۲۹۹ شمسی.
- [۲۴] *نامه بانوان* (روزنامه)، س اول، ش ۸، ۹ دلو ۱۲۹۹ شمسی.
- [۲۵] *نامه بانوان* (روزنامه)، س اول، ش ۲، ۲۵ اسد ۱۲۹۹ شمسی.
- [۲۶] *نامه بانوان* (روزنامه)، س اول، ش ۲، ۲۵ اسد ۱۲۹۹ شمسی.
- [۲۷] *نامه بانوان* (روزنامه)، س اول، ش ۲، ۲۵ اسد ۱۲۹۹ شمسی.
- [۲۸] *نامه بانوان* (روزنامه)، س اول، ش ۳، ۱۲ سنبله ۱۲۹۹ شمسی.
- [۲۹] *نامه بانوان* (روزنامه)، س اول، ش ۶، ۱۳ عقرب ۱۲۹۹ شمسی.
- [۳۰] *نامه بانوان* (روزنامه)، س اول، ش ۶، ۱۳ عقرب ۱۲۹۹ شمسی.
- [۳۱] *نامه بانوان* (روزنامه)، س اول، ش ۷، ۲۴ جدی ۱۲۹۹ شمسی.
- [۳۲] *نامه بانوان* (روزنامه)، س اول، ش ۷، ۲۴ جدی ۱۲۹۹ شمسی.
- [۳۳] *نامه بانوان* (روزنامه)، س اول، ش ۸، ۹ دلو ۱۲۹۹ شمسی.